

مقدمه‌ای بر ماهیت و اصول قوانین محیط زیست بین‌المللی^(۱)

قسمت اول

* محمد حسن حبیبی

چکیده:

مفاهیم و اصول حقوق محیط زیست بین‌الملل میدان پرتلاشی را در جهت تکامل تدریجی حقوق بین‌المللی نشان می‌دهد. مفاهیم محیط زیست و اصول آن به تناسب یافته‌های علمی جدید در زمینه اکولوژی غالباً در حال تحول و تطور می‌باشند. این مفاهیم همچنین در تعریف و تفسیر روز بروز دقیق‌تر می‌شوند و چون تعابیر ضمنی را در بردارند مشکل‌تر می‌توانند محقق گردند. در حال حاضر بعضی از اصول و مفاهیم ثابت آن، از نظر قانونی الزام‌آور می‌باشند و برخی دیگر بویژه آنها که مربوط به ضوابط و استانداردهای توسعه پایدار می‌باشند و یا اهداف دراز مدت و کلی‌تری را در حفظ مشترکات جهانی نشان دارند در حال پدیدار شدن هستند.

علاوه بر مفاهیم و اصول مورد اشاره موضوعات دیگر حقوق بین‌الملل از جمله، مسئولیت دولت کوشش مقتضی دولتها و مسئولیت بین‌المللی زمینه اجرای حقوق بین‌الملل را مشکل‌تر می‌نماید.

هدف این مقاله پرداختن به مجموعه‌ای از اصول و مفاهیم مورد نظر در باب حقوق محیط زیست بین‌الملل و سایر رشته‌های حقوق بین‌الملل است که بطور اخص کاربرد عملی آنها را در مقام اجرا نشان می‌دهد.

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق.

مقدمه:

در حال حاضر پیش از هشتصد قرارداد دو یا چند جانبه در زمینه محیط زیست وجود دارد که از زوایای مختلف بخش‌های گوناگون آنرا در سطح منطقه‌ای ناحیه‌ای و جهانی مطرح می‌کنند.

در واقع این قراردادها به عنوان منابع اصلی حقوق محیط زیست بین‌الملل به حساب می‌آیند، هر چند که مقرارت دیگری تحت عنوان حقوق محیط زیست بین‌الملل غیر مدون وجود دارند که جزء حقوق عرفی هستند. و یا حقوق عرفی و موافقتنامه‌های صریحی که در پیمان‌های بین‌المللی آمده‌اند به یکدیگر مربوطند، لکن این توافقنامه‌ها در تأسیس و شناسایی حقوق عرفی نیز نقش دارند، مضافاً اینکه نقش اعلامیه‌های غیرحتمی به اصطلاح اصول Softlaw مهمی در شناسایی و مفاهیم حقوق محیط زیست بین‌الملل بازی می‌کنند. این اعلامیه‌ها در شکل‌گیری قواعد حقوق عرفی نقش بسیار محدودی دارند.

اگرچه هدف اکثر قراردادهای زیست محیطی بعد از وقوع بلایای طبیعی بوده است، لکن پیمانهای اخیر با هدف پیش‌گیری، بیشتر بر جلوگیری از تخریب محیط زیست کاربرد دارند. قواعد حقوقی حاصل از قراردادهای محیط زیست عموماً شامل شناسایی فعالیت‌های مضر و منابع آلوده ساز، قلمرو قضائی قانون قابل اجرا، تأسیس رویه‌های کنترل‌کننده مثل ممنوعیت قانونی یک سری فعالیت‌های ویژه تعیین استانداردها، مکانیسم‌های مورد قبول و تایید شده و دیگر الگوهای اجرایی می‌باشد^(۱).

با طرح موضوع توسعه پایدار، حساسیت نسبت به جلوگیری از آلودگی کمتر اهمیت یافت و تکامل تدریجی پیدا کرد که هدف آن در تعقیب آشتی موضوع توسعه و حفظ محیط زیست است. این اصطلاح اولین بار در سال ۱۹۸۷ توسط کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه مورد حمایت قرار گرفت و متعاقباً در کنفرانس سران زمین در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو در دستور کار ۲۱ اعلامیه و اصول ریو پذیرفته شد.

وضعیت حقوقی منابع طبیعی و فضاهاى مشترك

۱ - حق حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی

اصل حاکمیت در روابط دولتها موضع مستقلی دارد و انحصار صلاحیت اعمال چنین حقی شامل حق قضاوت و اعمال قدرت قانونی در محدوده سرزمین یک دولت با آن دولت است. هیچ

دولتی را یارای دخالت در آن نیست. مفهوم حق مالکیت دائمی بر منابع طبیعی اگرچه تابع اصل حاکمیت سرزمین است ولی از منبع جدیدی نشأت می‌گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر سال ۱۹۶۲ قطعنامه شماره ۱۸۰۳ را در ارتباط با حق حاکمیت دائمی دولتها بر منابع طبیعی‌شان صادر نموده است که می‌گوید: «حق مردم و ملت‌ها در داشتن حاکمیت دائمی بر ثروت‌ها و منابع طبیعی‌شان باید در جهت بهبود کیفیت زندگی در قالب توسعه ملی و بهره‌مندی بهتر به اجرا در آید»^(۲). همچنین «بهره‌برداری، توسعه و چگونگی مصرف منابع طبیعی و جلب سرمایه‌گذاری خارجی مورد لزوم برای اجرای این مقاصد می‌بایست با قوانین ملی و عرف مردم سازگاری داشته و در خصوص ضروری بودن و مطلوب بودن آن نیز با توجه به تجویز، تحدید یا ممنوعیت انجام چنین فعالیت‌هایی منطبق باشد»^(۳).

از آن تاریخ به بعد، مفهوم حاکمیت در چندین موافقتنامه چند جانبه وارد شده است و در اعلامیه‌های بین‌الملل و قطعنامه‌ها به آن اشاره شده است. به عنوان مثال، کنوانسیون یونسکو در خصوص حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی جهان، دولتهای طرف قرارداد را ملزم به همکاری در حفظ میراث طبیعی و فرهنگی می‌نماید و همچنین تأکید می‌کند که: اگر چه حاکمیت دائمی دولتها بر منابع طبیعی‌شان محترم است، لکن از میراث طبیعی و فرهنگی در محدوده قلمروشان باید حفاظت شود (ماده ۶ کنوانسیون مذکور). در سال ۱۹۹۲ سازمان ملل متحد در کنوانسیون تنوع زیستی ضمن اینکه بر حق حاکمیت دائمی دولتها بر منابع طبیعی‌شان تأکید می‌کند همچنین بر ضرورت تعیین روشهای دسترسی بر منابع ژنتیکی در محدوده قلمرو ملی آنها اشاره دارد. (ماده ۱۵ کنوانسیون).

باید توجه داشت که حق حاکمیت دائمی دولتها بر منابع طبیعی‌شان مطلق نیست بلکه اعمال این حق مشروط است به رعایت منافع دولتهای دیگر که این موضوع در اصل ۲۱ اعلامیه کنفرانس ۱۹۷۲ استکهلم در باره محیط زیست انسان و اصل دوم اعلامیه ریو در سال ۱۹۹۲ در خصوص محیط زیست و توسعه آمده است که می‌گوید:

«بنابر منشور سازمان ملل متحد و قواعد حقوق بین‌الملل، تمامی دولتها اختیار تام دارند که در جهت سیاستهای زیست

مسالمت آمیز، حاکمیت و منافع دیگر دولتها را محترم بشمارد.

۳ - مشترکات جهانی و میراث مشترک بشریت

این مفاهیم شناسائی عمومی نوع بشریت در حفاظت و اداره سیستم تغییرات آب و هوا، لایه اوزن و دیگر سیستم‌های اکولوژی جهان به عنوان منافع مشترک منعکس می‌کند. تأکید این اصل همانا شناسائی منافع مشترک به عنوان منافع جمعی نسبت به منافع انفرادی دولتهاست.

همانطور که در مقدمه کنوانسیون ۱۹۷۲ مربوط به حفاظت میراث طبیعی و فرهنگی جهان آمده است، «زوال و نابودی هر میراث طبیعی و فرهنگی باعث تقلیل زیانبار میراث تمامی ملل جهان... است و لازم است این میراث طبیعی به عنوان بخشی از مجموعه میراث مشترک جهانی بشریت حفاظت و نگهداری شوند... ضروری است که جامعه بین‌المللی به عنوان یک مجموعه واحد در حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی که از ارزش ویژه جهانی برخوردارند شرکت کند».

مفهوم مشترکات جهانی شامل محدوده خارج از قلمرو قضائی یک دولت از جمله دریاها، آزاد و بستر آنها، قطب جنوب، فضای ماوراء هواسپهر، یا بخشهایی از محیط زیست شامل گونه‌های در معرض خطر اعم از انواع گیاهی و جانوران وحشی و لایه استرومفر اوزن و اخیراً تنوع گونه‌های زیستی و آب و هوای جهان را دربر می‌گیرد. در چهارچوب کنوانسیون تغییرات آب و هوا مصوب ۱۹۹۲ و کنوانسیون گونه‌های زیستی مصوب ۱۹۹۲ (که هیچکدام از آنها هنوز قابلیت اجرا نیافته است) تغییرات آب و هوایی کره زمین و حفاظت از تنوع گونه‌های زیستی به عنوان یک نگرانی مشترک بشریت مورد تأیید قرار گرفته است.

اگرچه استفاده معقولانه و مشروع از مشترکات جهانی برای تمامی دولتها آزاد می‌باشد، لکن استمرار بهره‌مندی از آنها بوسیله اعمال حاکمیت یک دولت خاص، حق مالکیتی را برای وی بهمراه ندارد. بنابراین هیچ دولتی نمی‌تواند ادعای حق مالکیتی بر این منابع داشته باشد، هر چند که دولتها ملزم به حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک می‌باشند در عین حال موظفند که در استفاده از این منابع منافع معقولانه دیگر دولتها را در نظر داشته باشند.

محیطی و توسعه خود از منابع طبیعی‌شان بهره برداری کنند مشروط بر آنکه تضمین کنند اقداماتی که در محدوده اختیارات قانونی و تحت کنترل آنان صورت می‌گیرد به محیط زیست سایر دولتها و مناطقی که از محدوده اختیارات آنان خارج است آسیبی نرسانند.

این اصل مفهوم اعمال حق حاکمیت محدود دولتها را می‌رساند و نقش عمده‌ای در طرح مسئولیت دولتها در حفاظت محیط زیست دولتهای همسایه بازی می‌کند.^(۴)

۲ - منابع طبیعی مشترک

منابع طبیعی مشترک شامل منابع طبیعی می‌باشد که ممکن است به طور کامل در خارج از قلمرو سرزمینی یک دولت باشد یا اینکه این منابع بر روی مرزهای مشترک سیاسی دولتها قرار گرفته باشند و یا شامل منابع قابل انتقال از یک سرزمین به سرزمین دیگر هستند. به عنوان مثال منابع طبیعی مشترک عبارتند از رودخانه‌های مرزی، دریاچه‌های بازو بسته حوزه مشترک نواحی کوهستانی و انواع پرندگان و حیوانات وحشی مهاجر.

منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولتها مصوب سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد^(۵) تا اندازه‌ای رئوس کلی اصول مربوط به الزام دولتها را در رعایت منابع طبیعی مشترک روشن و به شرح زیر اعلام می‌دارد:

«هر دولتی به منظور دستیابی به استفاده از این منابع طبیعی مشترک، بدون اینکه ضرری به منافع قانونی دیگر دولتها وارد کند بایستی در بهره برداری از منابع طبیعی مشترک (بین دو یا چند دولت) از سیستم تبادل اطلاعات و مشاوره کمک بگیرد».

شورای حکام یونپ^(۶) طی قطعنامه شماره ۶/۱۴ مورخ ۱۶ می سال ۱۹۷۸ موافقت کرد که دولتها در استفاده از منابع طبیعی مشترک (بین دو یا چند دولت) باید براساس اصل حفاظت و بهره‌برداری هماهنگ، عمل نمایند.

اصل یک این قطعنامه در بیان مفهوم استفاده منصفانه از منابع طبیعی مشترک می‌گوید: منظور از مفهوم استفاده منصفانه از منابع طبیعی مشترک این است که دولتها با رعایت کنترل، جلوگیری کاهش و حذف آثار زیانبار به محیط زیست این منطقه باید با یکدیگر همکاری کنند. این همکاری بایستی برطبق اصول

سازمان ملل متحد و اصول حقوق بین الملل... دولتها باید تضمین کنند که اقداماتی را که در محدوده اختیارات قانونی و تحت کنترل آنها صورت می گیرد به محیط زیست سایر دولتها و مناطقی را که از محدوده اختیارات آنها خارج است آسیبی نرساند.

مصادق بارز این اصل، موضوع پرونده داوری تریل اسملتر فی مابین دولت کانادا و ایالات متحده آمریکا است که متعاقب ادعای دولت ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۲۵ در خصوص دودهای خروجی از کارخانه ذوب فلزات اسملتر واقع در سرزمین کانادا، این دعوا از سوی داوری قضائی مرضی الطرفین مورد رسیدگی قرار گرفت، مسئولیت دولت کانادا در خصوص ورود خسارات ناشی از دودهای خروجی کارخانه ذوب فلز مس که از سرزمین کانادا متصاعد و بداخل ایالت واشنگتن منتقل می شد محرز گردید و لذا پرداخت خسارت از سوی کانادا در سال ۱۹۳۱ به ایالات متحده آمریکا، را به همراه داشت. هیات رسیدگی کننده چنین نظر داد که هیچ دولتی حق استفاده و یا اجازه استفاده از قلمرو خود، به صورتی که باعث ایجاد خسارت آلودگی در قلمرو و یا خارج از قلمرو خود گردد را ندارد.

این قاعده در رابطه با دعوی تنگه کورفوک در سال ۱۹۴۹ در دیوان دادگستری بین المللی رسیدگی شد و داوری دریاچه لانو سال ۱۹۵۷ مجدداً در مورد تایید و امعان نظر قرار گرفت. این حق تسری پیدا کرد که هر نوع آلودگی فرامرزی صدمه زننده بر محیطی زیست دولتهای خارجی الزاماً منع شده است. این قاعده تاکید بر محدودیت اعمال حاکمیت دولتها در قلمروشان دارد. داوری تریل اسملتر، علاوه بر تعیین میزان خسارت و قرار پرداخت آن مقرر داشت که: باید تدابیر لازم از سوی کارخانه ذوب فلز اسملتر کانادائی اتخاذ شود تا در آینده از ورود خسارت جلوگیری به عمل آید. «به عبارت دیگر این همان معنی منع تجاوز و جلوگیری از ورود خسارت به محیط زیست است و نتایج ناشی از آن یک اصل مهم حقوق محیط زیست کنونی به شمار می آید.» در کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد سال ۱۹۸۲ نیز این مفهوم در ماده ۱۹۴ آمده است که می گوید:

۱ - دولتها چه جداگانه و چه دستجمعی موظفند که تدابیر لازم را برای جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی محیط زیست دریائی از هر منبع آلوده ساز اتخاذ نمایند و برای تحقق این امر از وسایل

پیمان فضای بیرونی هواسپهر سال ۱۹۷۹ مقرر می دارد که هرگونه اکتشاف و استخراج مناطق مذکور می بایستی به نفع تمامی دولتها صورت پذیرد، زیرا این نواحی متعلق به کل بشریت است. کنوانسیون سال ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد در خصوص حقوق دریاهای (هنوز قابلیت اجرا ندارد) خواستار اعمال مدیریت مشترک برای بهره برداری از منطقه دریای آزاد است. مواد ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۴۰ کنوانسیون مذکور به مناطق بستر دریاهای و اقیانوسها و منابع زیر بستر آنها اشاره دارند و تاکید می کنند که «این مناطق و منابع آنها به عنوان میراث مشترک بشریت بحساب می آیند... هیچ دولتی نمی تواند ادعای حق حاکمیت و حقوق مالکیت نسبت به هیچ بخشی از این مناطق یا منابع آنها را داشته باشد... و مقرر می دارد که عواید حاصله از فعالیتهای اقتصادی و مالی در این مناطق و منابع آنها به طور منصفانه قابل تقسیم است...».

این مفاهیم موجب به اجرا درآمدن مقرراتی در باب مسئولیت دولت نسبت به این مناطق و منابع آن می گردد که دیوان دادگستری بین المللی، آنرا بر سمیت شناخته است. برای نمونه دیوان بین المللی دادگستری در خصوص رسیدگی به پرونده مناطق ماهی گیری ایسلند در سال ۱۹۷۴ نظر داد که: الف) دولتها ملزم به استفاده معقولانه از منابع ماهی گیری در دریای آزاد، مشروط به رعایت نیازهای ضروری خود و همچنین با در نظر گرفتن حقوق انحصاری اقتصادی دولتهای ساحلی در تعیین مناطق ماهی گیری در دریای آزاد مجاور می باشند. ب) دولتها ملزم به رعایت حقوق عرفی در مورد اختصاص منابع طبیعی مشترک به طور منصفانه و همچنین حفاظت از منابع زنده این مناطق در هماهنگی با بهره برداری پایدار می باشند.

اعمال حق حاکمیت محدود، مسئولیت دولت و جبران آن

۱ - محدودیت حاکمیت دولت و منع تجاوز به محیط زیست این اصل در حقوق محیط زیست بین الملل مقبولیت عامه یافته است که دولتها در اعمال صلاحیت قضائی محدوده سرزمین خود باید منابع مولد آلودگی برون مرزی و جهانی را کنترل نمایند.

عبارت اصل دوم اعلامیه ریو سال ۱۹۹۲ و اصل ۲۱ اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم مبنی اصل مذکور است که می گوید: «بنابر منشور

الف: تجاوز به حقوق بین الملل محیط زیست

برای احراز مسئولیت یک دولت، باید دولتی که مورد تجاوز واقع شده است طرف مقابل را متهم به تجاوز یا تخلف از مقررات حقوق بین الملل نماید.

مقررات مورد استفاده ممکن است ناشی از حقوق بین الملل عرفی باشد مثل اصل ممانعت از آلودگی فرامرزی بر مبنای ضوابط «مراقبت لازم» (نگاه کنید به مراقبت لازم و جلوگیری از آسیب) یا ناشی از کنوانسیون‌های بین‌المللی که می‌توانند اصول کلی محیط زیست یا ضوابط زیست محیطی خاص را به وجود آورند. این قواعد، قوانین اولیه یا پایه‌ای نامیده می‌شوند که الزام آورند و عدم رعایت آنها مسئولیت آور است. در مقابل قواعد ثانویه قواعدی هستند که در حکم قانونند و اعتبار آنها ناشی از قواعد پایه‌ای مورد اشاره می‌باشد.

قواعد پایه‌ای که مسئولیت یک دولت را مطرح می‌کند می‌تواند بر مبنای تقصیر یا «عدم مراقبت لازم» استوار باشد. در نتیجه تعهدی است که قید عدم ورود خسارت به محیط زیست در آن تاکید شده باشد. در این حالت تجاوز به آن بدون در نظر گرفتن تقصیر، ایجاد مسئولیت برای دولت طرف دعوا می‌نماید. بیشتر قراردادهای محیط زیست تکیه بر تعهدات کلی دولت‌ها مبنی بر تشریک مساعی برای حفظ محیط زیست دارد. (که ذیلاً به آن می‌پردازیم)، یا اینکه تعهد دولتها را در جهت اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از آلودگی به همراه دارد که تخلف از آنها می‌تواند به آسانی قابل تشخیص باشد، هر چند که حقوق بین الملل در تعقیب ارائه شکل دقیقتری از قواعد پایه‌ای می‌باشد. از جمله تعیین ضوابط کمی در مقابل بیشتر قواعد ثانویه با مسئولیت سخت مربوط به زوال محیط زیست است. برای مثال در یک مسئولیت سخت، پرداخت خسارت از جمله آنها است (نگاه کنید به ذیل مسئولیت جبران خسارت).

ب: انتساب تجاوز در صورت عدم وجود دلایل موجه

عملی که حقوق بین الملل را نقض بکند چنانچه توسط یکی از ارگان‌های قانونی (موقت یا دائم) یک دولت و یا اینکه به اعتبار دولت مزبور انجام شده باشد را می‌توان به آن دولت مستتب دانست. در مورد آلودگی فرامرزی حتی اگر قوای عمومی یک

و امکانات مؤثری که در اختیار دارند باید در حد توانائی و در حدود صلاحیتشان استفاده نمایند. همچنین موظفند کوشش‌هایی را برای هماهنگی خط مشی‌هایشان در این رابطه به عمل آورند.

۲ - دولتها تدابیر لازم را اتخاذ خواهند کرد که آثار ناشی از فعالیت‌هایشان در محدوده قلمرو قانونی آنان باعث ایراد خسارت از طریق آلودگی به دیگر دولتها و محیط زیست آنها نشود.^(۷) گنجاندن قلمروهایی که ماوراء حقوق ملی است یک رویداد نسبتاً جدید است. این پدیده همواره یادآور حقوق محیط زیست بین‌الملل سستی است که روی آلودگی برون مرزی و آثار زیانبار آن به محیط زیست دول دیگر تاکید می‌کرد. (در مقام مقایسه رجوع شود به موضوع پرونده داوری تریل اسملترو عبارات اصل ۲ اعلامیه ریو) از این الزام قانونی مبنی بر جلوگیری از آلودگی برون مرزی هنوز آنچنان توسعه نیافته است، لکن با پیدایش مفهوم «مشترکات جهانی» و میراث مشترک بشریت سازگاری تنگاتنگ دارد.

۲ - مسئولیت دولت

مسئولیت دولت (و تعهد جبران خسارت) یک موضوع مورد مناقشه در حقوق محیط زیست بین‌الملل می‌باشد، که به دلیل برداشت‌های متفاوت از اصطلاح مسئولیت دولت، در سطح ملی اختلاف نظر اصولی ایجاد نموده است.

مسئولیت دولت در مفهوم عام به اعمال غیر قانونی یک دولت اطلاق می‌شود که با اصطلاح مسئولیت دولت (برای جبران خسارت)، که ناشی از نتایج زیان بار اعمال قانونی یک دولت است، فرق دارد.

از جمله اصول پایه‌ای حقوق آن است که دولتها نسبت به اعمال و تجاوزی که به حقوق بین‌المللی می‌کنند مسئول هستند و هیچ شرایط توجیه‌کننده‌ای مبنی بر رضایت یا تایید نیروی برتر برای فرار از این مسئولیت پذیرفته نمی‌شود.

این اصول حقوقی در خصوص مسئولیت دولت توسط کمیسیون حقوق بین‌المللی سازمان ملل متحد به وضوح پذیرفته شده است و به عنوان حقوق بین‌المللی عرفی شناخته شده است. اصول فوق یک دسته قواعد ضروری را طلب می‌کند که مربوط می‌شود به تعیین دولت مسئول و جرائم آلودگی‌های فرامرزی که متعاقباً به آن اشاره خواهد شد.

دولت هیچگونه تعهدی در قبال فعالیت منبع آلوده ساز نداشته باشد و آلودگی، ناشی از فعالیت یک شرکت خصوصی یا اشخاص حقیقی باشد، در این حالت هم این مسئولیت مستتب به دولت می شود. زیرا دولت مزبور نسبت به متوقف نمودن یا کنترل آن منبع آلوده ساز اقدامی نکرده است. یک مانع آشکار بر سر راه انتساب تخلف آلودگی، تعدد منابع آلوده ساز و مسئله ایجاد آلودگی ها با فاصله دور می باشد. در چنین مواردی تعیین رابطه علیت مابین طرز عمل آلوده سازها و خسارتی که به بار آمده است به سادگی میسر نیست.

یکی از دلایل موجه مهم برای رفع انتساب آلودگی، رضایت دولت خسارت دیده است. این واقعیتی است که نقش مهمی در حل دعوی بین چکسلواکی و مجارستان در رابطه با احداث سد نیروی هیدروالکتریک کابچیکو و بر روی رود دانوب بازی کرد.^(۸) یک عامل موجه مهم دیگر از جمله موارد غیر مترقبه مثل بلایای طبیعی است. با وجود متمایز بودن بلایای طبیعی و بلایای انسان ساز، اغلب به دلیل وجود گوناگونی روابط غیر مستقیم، استناد به هر یک از این دو عامل، مشکل خواهد بود.

۵ - شیوه عملی:

در مقام عمل در صحنه بین المللی ادعاهای قضائی کمی مبنی بر طرح مسئولیت دولت وجود دارد (رجوع شود به موضوع داوری تریل اسملتر). اغلب اتفاقات مربوط به آلودگی های بزرگ در سطحی خارج از حقوق بین الملل و مستقیماً بین اشخاص حقوقی خصوصی درگیر در چهارچوب مقررات مسئولیت مدنی حل و فصل می گردد تا در سطح دولتها. در این میان نقش مهم کمیته های داوری بین المللی در توزیع مستقیم بودجه تأمین شده از سوی دولتهای عامل بین مدعیان خارجی (اشخاص حقوقی خصوصی درگیر در سطح دو دولت) با اهمیت می باشد. زیرا سوابق حاکی از آن است که دولتها اکراه دارند از اینکه به عنوان عامل متخلف از قوانین بین المللی شناخته شوند.

۳ - مسئولیت جبران تعهد

الف: مسئولیت و مسئول جبران تعهد:

یک تفاوت آشکار بین اصل مسئولیت بین المللی یک دولت و تعهد بین المللی آن وجود دارد. گفتگوها سعی در اثبات این نظر

دولت هیچگونه تعهدی در قبال فعالیت منبع آلوده ساز نداشته باشد و آلودگی، ناشی از فعالیت یک شرکت خصوصی یا اشخاص حقیقی باشد، در این حالت هم این مسئولیت مستتب به دولت می شود. زیرا دولت مزبور نسبت به متوقف نمودن یا کنترل آن منبع آلوده ساز اقدامی نکرده است. یک مانع آشکار بر سر راه انتساب تخلف آلودگی، تعدد منابع آلوده ساز و مسئله ایجاد آلودگی ها با فاصله دور می باشد. در چنین مواردی تعیین رابطه علیت مابین طرز عمل آلوده سازها و خسارتی که به بار آمده است به سادگی میسر نیست.

یکی از دلایل موجه مهم برای رفع انتساب آلودگی، رضایت دولت خسارت دیده است. این واقعیتی است که نقش مهمی در حل دعوی بین چکسلواکی و مجارستان در رابطه با احداث سد نیروی هیدروالکتریک کابچیکو و بر روی رود دانوب بازی کرد.^(۸) یک عامل موجه مهم دیگر از جمله موارد غیر مترقبه مثل بلایای طبیعی است. با وجود متمایز بودن بلایای طبیعی و بلایای انسان ساز، اغلب به دلیل وجود گوناگونی روابط غیر مستقیم، استناد به هر یک از این دو عامل، مشکل خواهد بود.

ج - پیامدهای حقوقی ناشی از مسئولیت:

پیامد حقوقی ناشی از یک عمل غیر قانونی بین المللی محیط زیست آن است که عامل آلوده ساز (که همانا دولت مقصر می باشد) ملزم به تعلیق فعالیت منبع مولد آلودگی و همچنین پرداخت هزینه ها (در صورت اثبات آلودگی بیش از حد مجاز) بر اساس میزان خسارات تعیین شده ناشی از آن شود. در چنین مواردی دولت خسارت دیده می تواند به تدابیر حمایت قانونی لازم (از جمله تدابیر مربوط به نقض الزامات بین المللی از سوی دولت آلوده ساز) روی آورد. مثلاً اگر در اثر آلودگی فرامرزی به فردی آسیب رسیده باشد لازم است که آن فرد شکایتی در محاکم عمومی داخلی خود طرح کند قبل از آنکه دولت متبوعش بخواهد به نمایندگی از سوی مردم در سطح دو دولت طرح شکایت و ادعای خسارت کند.

د - زیان وارده به محیط زیست:

یکی از مسائل اصلی، اثبات و تعیین میزان خسارت وارده به

مسئولیت و جبران زیان خسارت ناشی از انتقال و دفع برون مرزی مواد زائد خطرناک با یکدیگر همکاری نمایند».

مذاکرات بر سر تهیه چنین پروتکلی در حال حاضر در جریان می‌باشد و نتیجه مقدماتی‌اش آن بوده است که یک مسئولیت سه جانبه در نظر گرفته شود. مسئولیت مدنی اشخاص خصوصی اصلی است که با صندوق پرداخت غرامت به صورت فرعی پشتیبانی می‌شود و در نهایت این دولت است که مسئول و متعهد قلمداد خواهد شد. جهت تسهیل در دستیابی اشخاص به خسارت در سطوح پایین‌تر از سطوح بین دولتها کنوانسیونهای متعددی برای پیش بینی جبران مسئولیت مدنی در محدوده محیط زیست وجود دارد. مانند کنوانسیون ۱۹۸۹ مسئولیت مدنی برای خسارت بوجود آمده در طول حمل کالاهای خطرناک از طریق جاده، راه آهن و کشتی‌ها در دریاها داخلی (که هنوز اعتبار اجرایی ندارد)، کنوانسیون سال ۱۹۶۳ در مورد مسئولیت مدنی خسارت هسته‌ای و همچنین کنوانسیون ۱۹۷۱ در مورد مسئولیت مدنی حمل دریائی مواد هسته‌ای و کنوانسیون بین‌المللی ۱۹۶۹ در باب مسئولیت مدنی خسارت آلودگی نفتی. به علاوه کمیسیون حقوق بین‌الملل سرگرم تهیه پیش نویس مقررات مربوط به مسئولیت بین‌المللی برای پیامدهای آسیب‌رسانی ناشی از فعالیت‌های انسان که تأثیرات برون مرزی می‌گذارند و از نظر حقوق بین‌المللی ممنوع است می‌باشند.

(ادامه دارد)

دارند که اولی برخاسته از اعمال غیر قانونی از مقررات بین‌المللی و دومی ناشی از مسئولیت دولت بر روی اعمال قانونی است. اما مفاهیم اصل مسئولیت دولت با مسئولیت جبران تعهد در زمانی که مربوط به حوادث بسیار مخاطره آمیز باشد تداخل می‌کنند. برای جلوگیری از این تداخل، دولتها بایستی هنگام انجام عملیات مخاطره آمیز یک دسته استانداردهای مشخص را که بخودی خود آنان را در قبال هرگونه آسیبی مسئول می‌داند رعایت نمایند. هر چند وقتی که از مسئله تمایز بین نظرات و مفاهیم مابین این دو مسئولیت مطرح می‌گردد هنوز اختلاف نظر زیادی بین مسئولین وجود دارد.

مسئولیت نسبت به اعمالی که از سوی حقوق بین‌الملل منع نشده‌اند صرفنظر از خطا یا قانونی بودن آن عمل بیشتر روی مسئله خسارت وارده تاکید می‌کند تا نوع عمل دولتی که باعث آن خسارت شده است، یا از ورود ضرر به نحوی جلوگیری نکرده است. این مسئولیت بار سنگینی بر روی آزادی عمل یک دولت برای صدور مجوز فعالیتهای آسیب رسان در درون مرزهایش به وجود می‌آورد. بر همین اساس این مسئولیت اصولاً محدود به فعالیتهای بیش از حد خطرناک می‌شود. مثال قابل ذکر فعالیتهای مربوط به انرژی هسته‌ای است.

ب: مسئولیت دولتی و مسئولیت مدنی:

مسئولیت دولتی را نبایستی با مسئولیت مدنی اشتباه نمود. بدین معنی که مسئولیت مدنی میزان مسئولیت اشخاص خصوصی را تعیین می‌کند در حالی که مسئولیت دولتی به مفهوم جبران خسارت بوسیله دولتها می‌باشد.

مسئولیت دولتی و مدنی در قبال ضایعات ناشی از آلودگی در معاهدات به رسمیت شناخته شده‌اند که اصول متحدالشکلی را در موارد مربوط به مسئولیت بی‌چون و چرای بیمه، تضمین‌های مالی، مسئولیتهای اصلی و یا جنبی و دیگر چیزها را پیش بینی می‌نمایند. ماده ۱۲ کنوانسیون سال ۱۹۸۹ بازل در خصوص کنترل انتقال برون مرزی مواد زائد و جامد خطرناک، اعضای این کمیسیون را ملزم می‌دارد که:

«اعضای کنوانسیون باید جهت تهیه یک پروتکل در اسرع وقت به منظور وضع مقررات و اتخاذ شیوه‌های مربوط به

یادداشتها:

۵- هنوز قابلیت اجرا پیدا نکرده است.

۶- UNEP

۷- بطور مشابه کمیته اقتصادی اروپا در کنوانسیون ارزیابی و تخمین زیست محیطی سال ۱۹۹۱ پیش بینی می‌کند که: دولتها باید بطور جداگانه با مشترکاً تمامی تدابیر مؤثر و مقتضی را برای جلوگیری، کاهش و کنترل تأثیرات زیانبار برون مرزی زیست محیطی مطابق تدابیر پیشنهاد شده اتخاذ نمایند (ماده ۲ بند ۱).

۸- در سال ۱۹۸۹ مجارستان از یک پیمان ۱۲ ساله با چکسلواکی برای احداث یک مجموعه برروی سد دانوب خارج شد و در عین حال از اسلواکی خواست تا برای ایجاد یک ایستگاه نیروی هیدروالکتریک این پروژه را به دلیل عواقب مخرب اکولوژیکی متوقف کند.

۹- برای نمونه رجوع شود به ماده ۱۳۹ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها که می‌گوید خسارت بی‌ار آمده به دلیل عدم انجام مسئولیت‌های محوله یک سازمان بین‌المللی و یا یک دولت بر طبق این قسمت از کنوانسیون موجب پرداخت خسارت برای آنها خواهد بود. همچنین رجوع شود به کنوانسیون ۱۹۷۲ در مورد مسئولیت جبران تعهد بین‌المللی در قبال خسارت به بار آمده از سوی سفاین فضایی که پیش بینی می‌کند: الف - مسئولیت کامل حتی برای عمل بدون خطا در قبال خسارات به بار آمده برروی کره زمین (ماده ۲) ب - (تقصیر) مسئولیت دولت در مورد انواع دیگر خسارت (ماده ۳).

۱- نکته قابل توجه این است که حقوق عرفی محیط زیست بر روی نیازهای ابناء بشر متمرکز بوده است که به موجب آن بشر در کانون این حمایت قرار می‌گیرد. حفاظت منابع طبیعی بخودی خود یک هدف نیست بلکه ضرورتی است برای تضمین حفاظت از ابزار حمایت از حیات انسان. نتیجه این مفهوم آن است که حفاظت محیط زیست و حقوق محیط زیست بین‌الملل هدفهایی را که مستقیماً به سعادت بشر مربوط است مورد شناسایی قرار می‌دهند. مفهوم مقابل آن اصطلاح روش (اکوستریک) طبیعت در کانون حمایت است. این عقیده‌ای است مبتنی بر طبیعت به عنوان اینکه ارزشی صرف نظر از انسان بخودی خود دارد و بنابراین صرف نظر از هر گونه سودآوری برای انسانها قابل حمایت است. این مفهوم مقدمه منشور جهانی برای طبیعت است که در سال ۱۹۸۲ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید هر چند که این طرز تلقی هنوز به عنوان اصولی برای حفاظت محیط زیست بین‌المللی شناخته نشده است. خطوط کلی این واقعیت توسط اصل یک اعلامیه توسعه و محیط زیست که در سال ۱۹۹۲ توسط دولت در کنفرانس ریو پذیرفته شده است ترسیم می‌گردد. اعلامیه ریو می‌گوید: ابناء بشر در کانون توجه توسعه پایدار می‌باشند.

۲- بند ۱ ماده ۱ قطعنامه مذکور.

۳- بند ۲ ماده ۱ قطعنامه مذکور.

۴- همچنین نگاه کنید به قسمت سوم این مقاله.